

«چینش آرزوها» باید با هدف خلقت ما سازگاری داشته باشد

خداوند تبارک و تعالی که خالق و مهندس این عالم است، روح انسان را مثل جسم او ریاضی خلق کرده است. همسو بودن چینش آرزوها با این فرمول های ریاضی نشان دهنده ی سازگاری آرزوها با هدف خلقت می باشد. بدن انسان سیستم خاصی دارد و خدای متعال برای سازوکارهای مختلف هر یک از اعضای بدن مثل چشم، گوش، قلب، سلسله اعصاب و ... قاعده و فرمول گذاشته است. وقتی چشم ضعیف می شود، موقع خواندن و نوشتن انسان به مشکل برمی خورد و این مشکل به شما می فهماند که باید به دکتر مراجعه کنید.

وقتی با یک قسمت یا عضوی از بدن طوری رفتار کنید که با مکانیزم آن عضو سازگاری نداشته باشد، احساس درد می کنید. این درد بیانگر عدم همسویی و ایجاد اختلال در روند طبیعی سازوکار آن عضو است. در مجموع اگر شما مسیر را در رابطه با بدنتان غلط طی بکنید، بدن با درد به شما علامت می دهد که مسیر شما غلط است. حال اگر شما برخلاف مسیر غلط، مسیر درستی را انتخاب کنید، یعنی از نظر خوردنی ها و ورزش و ... بدن را کنترل کنید، خود به خود مشکلات روحی از بین می روند. چون بسیاری از مشکلات روحی غالباً بیماری های روان تنی هستند. مثلاً شخص به دکتر مراجعه می کند، دکتر هر چه آزمایش و عکس می گیرد، می بیند هیچ مشکلی وجود ندارد. ولی بدن همچنان علامت می دهد و این نشانگر مشکل روحی است که به صورت بیماری در جسم نمود پیدا کرده است.

عکس این قضیه نیز صادق است. خیلی وقتها کمبودهایی در بدن وجود دارد که اگر آنها را برطرف نکنیم، در روح ما اثر منفی می گذارند و روح ما را آلوده می کنند و ما حالت های بد روحی پیدا می کنیم. در حالی که مشکل از جسم است. این سازوکار برای بدن ما تعریف شده است. یعنی به هیچ ترتیبی نمی شود آن را فریب داد و دست کاری کرد. این سازوکار معصوم است و خطا نمی کند. ما هم نمی توانیم خطایی بر آن تحمیل کنیم.

چینش آرزوها نیز از این قاعده مستثنی نیست. درست و مناسب انتخاب کردن آرزوها با سازوکار روح و بدن رابطه مستقیم دارند. انسان های زیادی را در اجتماع می بینیم که از امکانات و نعمت های زیادی برخوردارند، ولی آرام نیستند، فشار خون بالا دارند، عصبی هستند، سردرد دارند، خوابهای بد می بینند، دلهره دارند. اینها برای این است که چینش آرزوهایشان درست نبوده است. تا وقتی که انسان آرزوهایش را با ساختار روحش، و با میزان

طلب و توقع از خودش تنظیم نکند، هر چند هم در بعضی از امور زندگی موفق باشد، در همان آرزوهای متوسط و کوتاه باز احساس شکست و ناکامی می‌کند. دیگران وقتی به این شخص نگاه می‌کنند، می‌بینند که خیلی پیشرفت کرده و خوش به حالش است، ولی خود او می‌داند که درونش پر از غم و ناآرامی است و احساس شادی ندارد. این همه برای این است که آرزوهایش درست مهندسی نشده‌اند.

### اول باید آرزوها را کدگذاری کنیم

ما باید در قدم اول، آرزوهایمان را کدگذاری و دسته‌بندی کرده، رقم و قیمت‌هایش را دریاوریم و سپس ببینیم، نفس، حقیقت و فطرت ما چه می‌خواهد.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» = در حقیقت ما آنچه را که بر روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند». هیچ چیزی در اطراف ما وجود ندارد که مطلوب ما نباشد. یعنی چیزی نیست که انسان از آن خوشش نیاید. هرچه که اسم ببریم مثل زیبایی، منزل، جنس مخالف، پرده، فرش، کتاب، تحصیلات، قدرت، محبوبیت، شهرت، عزت، آبرو، دین، پیغمبر، خدا و معنویت، مسافرت، مکه، کربلا، دبی و کیش و ... هر کدام از اینها و چیزهای دیگر را که اسم ببریم همه می‌گویند دوست داریم. حال که همه را دوست داریم، باید چینش بکنیم و بسنجیم که ما چه کار کنیم که همه اینها، یعنی خود «صد» را داشته باشیم. چو صد آمد نود هم پیش ماست.

در چینش‌های دنیایی گفتیم، انسان قوای مختلفی دارد. حس، خیال، وهم، عقل و فوق عقل. گفتیم که هر کدام از قوای انسان جفت و غذای خاص خودشان را دارند. طبق قاعده زوجیت، غذای حسمان محسوسات است. غذای خیال ما مخیلات، غذای وهم موهومات، غذای عقل هم معقولات و جفت فوق عقل هم خداوند است. ما باید بهترین و سالمترین محسوسات، خیالات، افکار و وهمیات را داشته باشیم و در معقولات، سالمترین و بهترین اطلاعات و علوم را یاد بگیریم و با خداوند هم که باید شیرین‌ترین و بهترین رابطه را برقرار کنیم. از این سه جهت که ما حس و خیال و وهم داریم، حیوان هستیم. اما به لحاظ این که عقل داریم، فرشته و به دلیل داشتن فوق عقل،

انسان هستیم. بنابر این تقسیم‌بندی‌ها، ما باید در چینش آرزوهای مان به کمالات این بخشها (کمالات جمادی، نباتی، حیوانی، عقلی و انسانی) نیز دقت کنیم.

آرامش انسان به بخش فوق عقلانی و انسانی او مربوط است. یعنی اگر فوق عقل با زوج و جفت خودش پیوند خوبی برقرار بکند، بقیه قسمت‌ها آرامش پیدا می‌کنند. ولی اگر این بخش خوب پیوند برقرار نکند، هر چند ما در قسمت‌های دیگر موفق عمل کنیم، اما بازهم احساس ناخوشی و ناآرامی داریم. در تقسیم‌بندی آرزوها باید دقت کنیم که ما چه چیزی را می‌خواهیم. یعنی آنچه که قابل ماست و ما لایق آن هستیم، چیست؟ این را اول تعیین بکنیم و در قدم بعدی بتوانیم با آن خوب پیوند برقرار کنیم.

«ایمان مستودع» یا عقد موقتی که با خدا می‌بندیم

گاهی بعضی‌ها با خدا عقد نمی‌بندند که هیچ، بلکه قهر هم می‌کنند. گاهی افراد با خدا عقد می‌بندند، ولی عقدشان موقت یعنی «ایمان مستودع» است.

مهم این است، من که انسان هستم، بدانم که وقت زیادی ندارم، ممکن است یک هفته، یک ماه، یکسال، دو سال، ده سال، بیست سال دیگر از این دنیا بروم. بنابراین باید خوب انتخاب کنم، دقت بکنم که من دلم، وقتم و ذهنم را کجا باید هزینه بکنم که هر چه جلوتر می‌روم، اصلاً احساس باختن نکنم.

شکست در ارتباط با خدا باخت حقیقی در پی دارد، مثل باختن‌های دنیایی نیست که واهی باشد. ما ۵۰ - ۶۰ سال نماز می‌خوانیم و می‌گوییم: «أشهد = شهادت می‌دهم»، که غیر از خدا معشوقی ندارم. اما هیچ وقت با این معشوق ازدواج نمی‌کنیم. بعضی از همسران یکسال، دوسال، سه سال و گاهی ۷ یا ۸ سال عقد کرده می‌مانند و ازدواج نمی‌کنند.

«ایمان مستودع» یا عاریتی، ایمانی است که یک روز خوب است و روز دیگر بد. شخص یک روز حزب‌اللهی، مؤمن، متدین، محبوب و ... است و به همه چیز می‌رسد، و روز دیگر همه چیز را رها می‌کند و دنبال بی‌حجابی، عیاشی، الواتی و ... می‌رود. اینها پیوندشان با خدا موقتی است. بعضیها که پیوند دائم با خدا دارند، ولی عقد کرده باقی می‌مانند و هیچ ارتباطی با خدا برقرار نمی‌کنند و هرگز به خانه خدا نمی‌روند و خدا هم به خانه‌شان نمی‌آید.

اینها راه به جایی نمی بریند. ۵۰ سال داریم مرتب می‌گوییم: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له»، خدایا شهادت می‌دهم که غیر از تو معشوقی ندارم. خدا می‌گوید، بالأخره تو پیر شدی و از ریخت و قیافه افتادی، چه موقع می‌خواهی با ما پیوند برقرار بکنی؟ ما هم در جواب خدا می‌گوییم: هنوز به تفاهم نرسیده‌ایم، هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم. بگذار ۹۰ سال دیگر فکر کنم، آیا به تفاهم می‌رسم یا نه. آخر هم پیر می‌شویم و هیچ پیوندی با خدا برقرار نمی‌کنیم؛ یعنی رفاقتی، صمیمیتی، شب‌زنده‌داری با خدا پیدا نمی‌کنیم، با خدا مسافرتی نمی‌رویم، با خدا خلوتی نمی‌کنیم.

دو نفر که با هم ازدواج می‌کنند، تعلقاتی با هم دارند، خلوتهایی دارند، کم‌کم زمان‌هایشان از قسمت‌های دیگر و کارهای دیگر کم می‌شود تا با هم رفت و آمد کنند، مال همدیگر می‌شوند، ولی ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ۴۰ - ۵۰ سال از عمرمان گذشته، اصلاً در برنامه‌های شبانه‌روزی ما غیر از این ۱۷ رکعت چیزی نداریم. باز هم خدا را شاکریم که اقلاً این ۱۷ رکعت را واجب کرد که با او حرف بزنیم، ماه رمضان را هم واجب کرد که با او باشیم، اگر این کار را هم نمی‌کرد که ما عمراً سراغ خدا نمی‌رفتیم. قرار دادن واجبات از طرف خداوند برای ما به خاطر لطف و محبت بیش از حد خداوند به ماست. اگر واجب نمی‌کرد، ما هیچ وقت به سراغ این اعمال و عبادات به خواست و طلب خودمان نمی‌رفتیم و گم می‌شدیم.

آرزوهایی که از پایین‌ترین درجه بهشت تا بالاترین و حتی عالی‌ترین درجه ی بهشت امتداد دارند

در آرزوهای آخرتی و بهشتی و بهتر از بهشتی هم انسان باید زکاوت و زرنگی داشته باشد. انسان باید دقت کند و ببیند که دنبال چه هست و برای چه چیزی وقت می‌گذارد. یک عده زنده‌اند و مرده نیستند، اما عاقلند و جاهل نیستند، این افراد روابطشان را با آرزوهای دنیایی‌شان طوری تنظیم می‌کنند که بیشتر برای آخرت‌شان وقت می‌گذارند و برای کسب مراتب عالی‌ی بهشتی جدیت دارند.

مثلاً در بازار هر نوع کالایی با انواع قیمت‌ها وجود دارند. ما برای خرید، نیازمان، توانایی مالی، سلیقه‌مان را در نظر می‌گیریم و نهایتاً سعی می‌کنیم، با همه چیز را محاسبه کنیم و بعد کالایی را که مورد نیازمان است و توان خریدن آن را داریم و با سلیقه ما هم مطابقت دارد انتخاب کنیم.

در مورد مسائل آخرتی هم همینطور است. یعنی باید توان و میل و مصلحتمان را در نظر بگیریم. حال اگر چیزی عالی هست و ما هم قیمتش را می‌توانیم پرداخت کنیم، باید بگوییم ما که می‌توانیم بخریم، پس چرا نخریم؟ در امر آخرت این‌که من وقتم را روی چه کاری بگذارم، خیلی مهم است.

این مسأله از اول اسلام هم مطرح بوده که یک عده‌ای می‌گفتند: ما می‌خواهیم به آخرت برسیم. آخرت که از پایین‌ترین درجه بهشت شروع می‌شود، تا بالاترین درجه و از بهشت بالاتر را هم ما داریم. انسان باید آرزوهای آخرتی و فوق‌عقلانی را به همه آرزوهایش غلبه بدهد و این باید به صورت یک اصل برای انسان باشد، وگرنه به انواع اضطراب‌ها گرفتار می‌شود. شروع تولد اصلی یک انسان، زمانی است که فعالیت فوق‌عقلانی پیدا می‌کند و به حق تعالی توجه می‌کند و این‌که باید به سراغ حق تعالی برود. در این مسیر هم افراد طبقه‌بندی و درجه‌بندی دارند. این درجه بندی براساس نوع تلاش‌های هر کس می‌باشد.

توجه به آرزوهای بخشهای حسی و گیاهی و حیوانی، ما را از رسیدن به آرزوهای آخرتی محروم می‌کنند. زیرا انسان برای رسیدن به یک آرزوی حسی مثل داشتن یک منزل یا اتومبیل، مجبور است دو یا سه شیفت کار کند، آن هم ممکن است دو، سه یا چهار سال و یا بیشتر طول بکشد تا بتواند به این خواسته اش برسد. در این صورت عمر گرانباه را که باید صرف ابدیت و قیامت کند، صرف آرزوهای حسی، گیاهی و حیوانی می‌کند.

برای همین در جلسه گذشته خواندیم که حضرت سجاد (علیه السلام) از خدا مناسبترین آرزوها را می‌خواهد. یعنی آرزویی که سازگارتر باشد. آرزوی سازگار مثل غذای سازگار است. مثلاً شخصی می‌گوید: من این غذا را دوست دارم، ولی هر وقت می‌خورم حالم را به هم می‌زند و به من نمی‌سازد، مثلاً جوش می‌زنم، کھیر می‌زنم، حال تهوع می‌گیرم. آرزوی سازگار هم آرزویی است که ما را از کار و هدف اصلی مان دور نکند و عمر ما را تلف نکند، و وقتی به آن می‌رسیم دیگر غصه و غم و اضطراب نداریم. اما آرزویی که سازگار نباشد، بعد از مدتی انسان را دچار پشیمانی می‌کند. افراد پشیمان آرامش ندارند و می‌گویند: دستم خالی است و دست خالی دارم می‌میرم. این همه سالها بی‌خود وقت و عمرم را روی این کار گذاشتم.

آرزوهایی که دوست و دشمن ما هستند

یک سلسله از آرزوها موافق ما نیستند یعنی با ما سازگاری ندارند. اینها دوست نیستند، دشمنند. یک سلسله از آرزوها موافق ما هستند و با رفتن به سمت آنها انسان ضرر نمی‌کند. اینها دوستند.

گاهی آرزوهایی هستند که انسان برای رسیدن به آنها گناه می‌کند. زمانی یک آرزو بد و دشمن است و انسان برای رسیدن به آن گناه نمی‌کند، حق الناسی مرتکب نمی‌شود، حق الهی به گردنش نیست، فقط عمر و وقتش را تلف می‌کند و حرص و جوش بیهوده می‌خورد که این هم کاری احمقانه است. ولی بعضیها برای این که به یک چیزی برسند، گناه و معصیت می‌کنند و برای خودشان جهنم می‌خرند، دروغ می‌گویند، فجایع زیادی مرتکب می‌شوند.

بعضی از آرزوها دروغین هستند

خیلی از آرزوها دروغ هستند؛ بپوچند. مثلاً فردی یک عمر وقت می‌گذارد، مجموعه‌ی تمبر جمع می‌کند؛ قوطی سیگار، کبریت، قاشق و چنگال، عکس هنرپیشه‌ها و فوتبالیست‌ها را جمع می‌کند و خیلی کارهای دیگر. بعد از مدتی در موقع مردن، می‌بیند که دستش واقعاً خالی است.

حدیثی داریم از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ لَمْ تُلْهِهِ الْأُمَانِيُّ الْكَاذِبَةُ»<sup>۲</sup> خوش به حال کسی که آرزوهای دروغین سرگرمش نکنند».

امروزه در جامعه ما آرزوهای دروغ خیلی زیاد است. تفاوت آرزوی راست از دروغ، داشتنِ «آرامش» است. آرزوهایی که دروغ نیستند، ما را روزبه‌روز شادتر، آرام‌تر و موفق‌تر می‌کنند؛ هر روز ما را به خدا نزدیکتر و شبیه‌تر می‌کنند. حتی اگر آرزویی، آرزوی دنیایی باشد، اگر درست انتخاب شده باشد و درست با آن ارتباط برقرار بکنید، آرامش می‌آورد. لازم نیست حتماً آرزوی آخرتی باشد. آرزوی دنیایی که درست انتخاب شود هم، آرامش می‌آورد. مثلاً شخصی بگوید: ما که در دنیا آنقدر عمر نمی‌کنیم، برای چه من در تعاونی مسکن ثبت نام کنم و خانه بخرم یا برای خرید خانه وام بگیرم. آیا این درست است یا غلط؟ غلط است. برای این که در خرید مسکن سکون و آرامش است. یا خانمی بگوید: من وقت گذاشتم، ازدواج کردم و حالا باید بچه‌داری و شوهرداری کنم و زحمت بکشم و عمر، وقت، سلامت بدن و نشاطم را باید از دست بدهم، پس بازنده هستم. هرگز! این خانم نباخته، درست است همه‌ی این کارها دنیایی بوده، ولی خدا این کارها را خیلی دوست دارد. برای تک‌تک

<sup>۲</sup> - روایتی است در تحف العقول، که وصیت امام صادق (علیه السلام) است به عبدالله بن جندب.

کارهایش هم ثواب می‌دهد. حتی اگر نیت ثواب هم نکرده باشد به آن ثواب می‌دهد. خدا برای بارداری و بچه‌داری و شب‌بیداری او پاداش می‌دهد؛ ظرف شسته، لباس شسته، در خانه کار کرده، شوهر اذیتش کرده، مادرشوهر، پدرشوهر اذیتش کرده، هیچ کدام از اینها جزء آرزوهای دروغ نیستند. انسان باید بلد باشد با آرزوهایی از این قبیل هستند، درست ارتباط برقرار کند. چون سختی و مشقت دارند، اما با خود آرامش می‌آورند.

آرزوهای دنیایی خوب، مثل تشکیل خانواده، شغل، زحمت کشیدن برای تهیه مسکن و... خوبند و عبادت محسوب می‌شوند و ثواب هم دارند، اما به شرط این که مانع فعالیت فوق عقلانی نشوند. یعنی وقتی دارید در منزل کاری انجام می‌دهید، اگر این کار مانع نماز اول وقت شما شد، اینجا دشمنی می‌کند و ثواب ندارد. کار را تعطیل کنید و نماز اول وقت را بخوانید. باز در این موارد استثناء هم وجود دارد مثلاً خانمی که بچه شیرخوار دارد، یا فرزند مدرسه‌ای دارد، یا ظهر است و شوهرش خسته و گرسنه است، اگر نمازش را کمی عقب بیندازد، اشکالی ندارد.

آرزوها پایان ناپذیرند

اگر کسی بگوید من یک روزی می‌خواهم این کار، این کار و این کار را بکنم و بعد به آخرت و ابدیتم و زندگی با خدا پردازم؛ هیچ گاه اینگونه نخواهد شد، زیرا آرزوها تمام شدنی نیستند. یا کسی بگوید بعد از ۱۰-۱۵-۳۰ سال که این کارها را کردم، درست می‌شوم، با خدا آشتی می‌کنم، نمی‌شود. اگر منتظر هستید که تمام شوند، تمام شدنی نیستند. برای همین است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي»<sup>۲</sup> آرزوها را پایانی نیست».

چرا آرزوها تمام نمی‌شوند؟

آرزوها هیچ وقت پایان ندارند، چون ما قوه ی «فوق عقل» داریم و بی‌نهایت طلب هستیم. این بی‌نهایت طلبی وقتی با معشوق و مصداق خودش که خداست، پیوند نخورد، همچنان ادامه خواهد داشت. یعنی کسی ممکن است فکر کند اگر یک همسر فلان و فلان داشته باشم (که با فوق عقل) ش همراه نباشد، کارش درست می‌شود و به آرامش می‌رسد. در حالی که تازه اول مصیبتش می‌شود.

<sup>۲</sup> - غرر الحکم / ۶۳۹.

کسانی هستند که درس می‌خوانند و در رشته‌ای از علوم تا آخر عمر می‌مانند و هنگام مرگ می‌بینند که کامل نیستند. حتی استاد دانشگاه است، درس می‌خواند، کار می‌کند، ولی حس می‌کند که اینها کافی نیست. چون معقولات و علم معشوق انسان نیستند. بعضیها که تا آخر عمر می‌بینیم که ۸۰ سال دارد، ولی هنوز نشسته دنبال این است که کدام تیم پیروز و کدام تیم مغلوب است. یعنی یک عمر را پای چیزهایی گذاشته که هیچ کدامش را در قبر نمی‌برد. اینها به اضطراب می‌رسند.

راجع به نقاشی نظر می‌دهد، راجع به خط، فلان مکتب، فلان تئوری، چه کسی مُرد، چه کسی پادشاه شد، تاریخ این که چه کسی وزیر بود، چه کسی با چه کسی ازدواج کرد، کی از چه کسی طلاق گرفت، چندتا پروانه، گل، مگس، پشه و انگل داریم. مخیلات که بماند. محسوسات هم که متراز زمینها و کارخانه‌ها و پولها مان و پس‌انداز و هزینه‌ها و بانک و چیزهای دیگر، هیچ کدام تمام شدنی نیست. اینها فقط به اضطراب انسان می‌افزاید.

برای همین حضرت به ما تذکر می‌دهد: «اعْلَمْ يَقِينَا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجْلَكَ، وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ»<sup>۴</sup> یقین بدان که تو هرگز به آرزوهایت نمی‌رسی و هرگز از اجلت فراتر نمی‌روی و همان راهی را می‌پیمایی که پیشینیان تو پیمودند. (اعْلَمْ يَقِينَا) یعنی حتماً بدان که ردخور ندارد و بدون برو برگرد، حتماً این‌گونه خواهد شد. این را بدان و باورش کن. یعنی اصلاً روزی نخواهد آمد که تو بگویی من دیگر آرزویی ندارم. هرچه بگویی باز می‌طلبد. چون انسان بی‌نهایت طلب است و آرامشش فقط در اتصال به بی‌نهایت است.

در ادامه حدیث می‌فرماید: «وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجْلَكَ»، از دست اجلت هم نمی‌توانی فرار کنی. نمی‌توانی مرگت را عقب بیندازی. (وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ) تو درست همان مسیری را داری می‌روی که دیگران رفتند. اسکندر می‌گفت: من وقتی مُردم دست‌هایم را از تابوتم بیرون بگذارید که همه بدانند من که جهانگیر بودم، دارم دست خالی می‌میرم.

حضرت می‌فرماید، پیشینیان شما اینگونه رفتند، زندگی ثروتمندان و اشراف و ستاره‌ها و هنرمندان را بخوانید، الان کجا هستند. برای همین سفارش شده که خیلی یاد مرگ کنید و به قبرستان بروید. وقتی به قبرستان می‌رویم،

<sup>۴</sup> - نهج البلاغة/ الكتاب ۳۱.



می‌بینیم که قبلی‌های ما چقدر آرزوهای بلندی داشتند و چقدر از ما بهتر، باسوادتر، موفق‌تر، معروف‌تر، محبوب‌تر، زیباتر، پولدارتر بودند، اما همه و همه رفتند.

اگر ما به این مسأله توجه کنیم، کم‌کم توان مهندسی آرزوهایمان را پیدا خواهیم کرد. یعنی اول باید فهم و شعور کافی نسبت به حد و حدود خودمان، عمرمان، مقداری که از عمرمان باقی مانده، پیدا کنیم، بعد از آن، مقدار باقیمانده را سازماندهی کنیم و ان شاء الله طوری باشد که موقع مردن، هم ما راضی باشیم و هم خدا از ما راضی باشد.

مهندسی آرزوها